



دانشگاه تهران

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

بررسی مشروعیت قضاوت شورایی در فقه امامیه

و اهل تسنن و پیامدهای آن

نگارش: پوران سلیمانی

استاد راهنما: آقای دکتر سعید نظری توکلی

استاد مشاور: آقای دکتر محمد عادل ضیائی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته: فقه و مبانی حقوق اسلامی

تحصیلات تکمیلی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

بهار 1392

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## چکیده

نهاد تعدد قاضی، مبتنی بر سیره عقلائیه‌ای است که در نظام‌های مختلف حقوقی دیده می‌شود. به گونه‌ای که مجمعی از قضات به صورت مشترک و در یک مورد واحد به انشاء و اصدار حکم بپردازند. قضاوت شورایی تعاریف گوناگونی دارد که مهمترین آنها عبارت است از: نوعی دادرسی و داوری توسط 3 یا 5... نفر که تعداد آنها فرد باشد و هر چه اکثریت حکم کردند و یا اتفاق داشتند همان ملاک باشد. و صورت دیگر قضای شورایی عبارت است از این که قاضی، قبل از اتخاذ تصمیم، قضات متعدد را به عنوان افرادی عالم و آگاه، جهت مشورت دعوت و اظهار نظر می‌نمایند. هر چند در کلام همه فقهای امامیه، به صراحت سخنی پیرامون نهاد تعدد قاضی و یا قضاوت مشترک و شورایی به چشم نمی‌خورد، ولی با بررسی ادله جواز قضا می‌توان دریافت که فقها، وحدت یا تعدد قضات را در شرایط قاضی مطرح نکرده‌اند. بنابراین از اطلاق این ادله می‌توان راهی بسوی این شیوه قضاوت گشود.

در این تحقیق علاوه بر اطلاق و عموم ادله، اصل جواز یا اصل اباحه، نیابی بودن امر قضا، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، تجزی در اجتهاد، متداول بودن این روش قضاوت در کشورهای اسلامی و بنای عقلا، از جمله دلایلی است که در مشروع بودن قضای شورایی مورد استناد قرار می‌گیرد.

از طرفی محاسن قضاوت شورایی که افزایش سلامت قضاوت و اعتماد مردم، ائناع نسبی متخاصمین و کاهش اشتباهات قضاوت و..... می‌باشد اقبال دستگاه قضایی به این نوع قضاوت را می‌طلبد.

کلید واژگان: قضا - شوری - قضای شورایی

## فهرست مطالب:

- 1 پیشگفتار.....
- 2 فصل اول : کلیات.....
- 3 1- تعریف موضوع ، هدف و ضرورت اجرای طرح.....
- 5 2- بیان مسئله.....
- 5 3- فرضیات تحقیق.....
- 5 4- روش ها و فنون اجرایی و ابزار های تحقیق.....
- 6 5- پیشینه تحقیق.....
- 7 6- مفهوم شناسی.....
- 7 1-6- قضا .....
- 7 1-1-6- قضا در لغت: .....
- 8 2-1-6- قضا در اصطلاح فقه .....
- 11 3-1-6- فرق قضا و افتاء و اجتهاد.....
- 12 2-6- شورا .....
- 12 1-2-6- شورا در لغت: .....
- 13 2-2-6- شورا در اصطلاح فقه .....
- 16 3-6- معانی قضاوت شورایی .....
- 17 فصل دوم: قضاوت شورایی؛ چیستی و انواع آن.....
- 18 1- تعریف قضاوت شورایی.....
- 18 1-1- تعریف فقهی .....
- 19 2-1- تعریف حقوقی .....
- 19 2- قضاوت شورایی و آیین دادرسی ایران.....
- 20 3- قضاوت شورایی و مشورت در قضاوت.....
- 21 3-1- مشورت در قضاوت از منظر فقهای امامیه: .....
- 23 3-2- مشورت در قضاوت از نظر فقهای عامه: .....
- 30 4- قضاوت شورایی و انواع آن:.....
- 30 1-4- قضاوت شورایی در شورای حل اختلاف.....
- 31 2-4- قضاوت شورایی در هیات منصفه .....

33	3-4-3 قضاوت شورایی در حکمین .....
34	4-4-4 قضاوت شورایی در محاکم عمومی .....
34	1-4-4-1 محاکم حقوقی .....
35	2-4-4-2 محاکم کیفری .....
36	5-4-5 قضاوت شورایی در محاکم انقلاب .....
37	6-4-6 قضاوت شورایی در دادگاه ویژه روحانیت .....
37	5-5-5 قضاوت شورایی در قوانین کشورهای اسلامی.....
37	1-5-1 قضاوت شورایی در عربستان .....
38	2-5-2 قضاوت شورایی در لیبی .....
38	3-5-3 قضاوت شورایی در مصر .....
39	6-6-6 قضاوت شورایی در قوانین کشورهای غیر اسلامی.....
39	1-6-1 قضاوت شورایی در آمریکا .....
40	2-6-2 قضاوت شورایی در هند .....
42	فصل سوم: قضاوت شورایی و بررسی مبانی آن در فقه اسلامی.....
43	1-1-1 محل نزاع.....
44	2-2-2 قضاوت شورایی و عدم مشروعیت آن.....
44	1-2-1 دلایل عدم جواز قضاوت شورایی در فقه امامیه .....
55	2-2-2 دلایل عدم جواز قضاوت شورایی از دیدگاه فقهای اهل سنت .....
57	3-2-3 دلایل عدم جواز قضاوت شورایی از دیدگاه حقوقدانان .....
60	3-3-3 دلایل موافقین قضای شورایی.....
60	1-3-3-1 اقوال فقها .....
63	2-3-3-2 دلایل جواز قضاوت شورایی از منظر فقهای امامیه .....
67	3-3-3-3 دلایل جواز قضاوت شورایی از منظر فقهای اهل سنت .....
72	4-3-3-4 دلایل جواز قضاوت شورایی از منظر حقوقدانان .....
73	3-4-4 پیامدهای قضاوت شورایی:.....
75	3-5-5 نتیجه گیری :.....
78	3-6-6 پیشنهاد:.....

## پیشگفتار

بدون شک منصب قضاوت از مناصب بسیار مهم و دارای جایگاه خطیری است که به سبب توجه و عنایت ویژه‌ای که دین مبین اسلام و شارع مقدس به حفظ حقوق و کرامت انسان‌ها دارد در لسان فقها به عنوان باب مستقل و مبسوط تحت عنوان "آداب القضاء" شناخته شده و با توجه به حساسیت و ارائه یک روند دادرسی عادلانه، تصدی آن منوط به داشتن شرایط توان و آگاهی‌های خاص است.

اهمیت منصب قضاوت در اسلام باعث شده است که شارع مقدس این منصب خطیر را از مناصب پیامبران قرار دهد و به حضرت داوود (ع) فرمان حکمرانی دهد.<sup>۱</sup> چرا که این اولیای الهی بوده‌اند که از لغزش و انحراف در نحوه صدور حکم مصون بوده‌اند. دین مبین اسلام به لحاظ توجه به حقوق افراد، نگاه دقیقی به مباحث قضا و همچنین شرایط قاضی افکنده است تا جایی که سیاست قضایی اسلام به سبب این مهم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشته است.

در عصر حاضر با پیشرفت روزافزون جوامع بشری و وسعت و تحول مناسبات حقوقی میان افراد و ضرورت وجود یک رویکرد عادلانه قضایی، طبیعتاً امر قضا را به چالشی مهم و اساسی فراخوانده است. گسترش بیش از پیش جوامع، تحول روابط حقوقی، توسعه اینترنت و تجارت‌های الکترونیکی در عرصه حقوق خصوصی و همچنین رشد بزده‌های فردی و اجتماعی سازمان یافته در جوامع و پیوند عمیق آن با اجتماع در قلمرو مباحث حقوق کیفری، ضرورت نگاه عمیق‌تری را نسبت به نهاد قضا می‌طلبد. ضرورتی که می‌بایست قضات دستگاه قضایی با دقت در موضوعات حکم، به انشاء آن بپردازند.

به نظر می‌رسد یکی از راه‌های نیل به این مهم، نهاد تعدد قاضی است که گاهی در متون فقهی از آن به قضاوت مشترک یا تشریک در قضا و یا قضاوت شورایی تعبیر می‌شود. به گونه‌ای که عده‌ای از قضاتی که صاحب شرایط قضا هستند مشترکاً و با همفکری و مشورت یکدیگر نسبت به صدور حکم مبادرت ورزند.

پرواضح است که امروزه با توجه به این که در موارد دعاوی حقوقی و کیفری، وجوه گوناگون حقوقی به معنای اعم درهم تنیده شده و ممکن است این امر در نحوه رسیدگی و صدور حکم برای قاضی واحد پوشیده بماند، لذا به نظر می‌رسد راهبرد قضاوت شورایی یا مشترک در جهت رسیدن به عدالت قضایی سودمند باشد این تحقیق بر آن است که پس از بررسی شرایط قاضی در متون فقهی اهل تشیع و اهل سنت و تحلیل نظریه تعدد قاضی در بین فقها و مخالفان آن، به حجیت این شیوه از انشاء و اصدار حکم بپردازد.<sup>۲</sup>

۱. ص، 25/38.

۲. ادیبی مهر، محمد و کشاورزی، مرتضی و آقایی، رشیده، «بررسی فقهی تعدد قاضی»، تهران: پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول، 1391، ص 3.

# فصل اول : کلیات

## 1- تعریف موضوع، هدف و ضرورت اجرای طرح

سازمان‌های دادگستری و مراجع قضایی ممکن است به دو صورت، تعدد قاضی و یا وحدت قاضی تشکیل شوند. در صورت نخست، مرجع قضایی بالاجتماع به موضوع دعوی یا اتهام رسیدگی نموده و با نظر اکثریت حکم صادر می‌نماید و در صورت دوم قاضی واحد مستقلاً به انشای رای همت می‌گمارد. حقوقدانان برای دادرسی‌های با روش تعدد قاضی، اهمیت و اعتبار ویژه‌ای قائلند. به نظر آنان سیستم تعدد قاضی، جلوی اشتباهات قضایی را گرفته و آن را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد.

بنابراین سیستم تعدد قاضی اصولی‌تر و منطقی‌تر از روش وحدت قاضی است؛ زیرا اختیار فوق‌العاده دادرس، در اتخاذ تصمیم و ارزیابی دلایل، خطر اجتماعی و قضایی فراوان در بر دارد و تعدد، این قدرت را تا حد زیادی تعدیل می‌نماید.

با توجه به تحولات جوامع امروزی و پیشرفته‌های روزمره و تحول حقوق و پیدایش مکانیسم‌های جدید حقوقی، دیگر نمی‌توان، معتقد به انحصار قضاوت در شخص واحد بود؛ زیرا گنجایش فکری و توان اشراف بر مسائل مستحدثه اشخاص به حدی نیست که به تنهایی به عمق مسائل پی‌بردد و با تجزیه و تحلیل فردی حکم فقهی و حقوقی مساله را یافته و مطابق آن فتوی دهد، بنابراین حتی در جایی که قاضی مجتهد نیز هست، وجود همکاران قضایی در عرض ایشان برای صدور یک حکم قضایی نه تنها جایز، بلکه لازم است و این امر با مبانی فقهی ما هرگز در تعارض نیست.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب، دادگاه‌های جنایی و استان و دیوان کیفر کارکنان دولت و محاکم نظامی با روش تعدد قاضی و دادگاه‌های جناحه و خلاف و دادگاه اطفال بزهدار با روش وحدت قاضی تشکیل می‌شد.

پس از انقلاب اسلامی، بیشترین تحول در سازمان قضایی بوجود آمده و در اثر اصلاحات پی در پی، تشکیلات قضایی ثباتی نداشته و هر چند سال یک بار تشکیلات آن تغییر کرده است معذک قوه قضائیه هنوز در ارائه یک سازمان قضایی موفق و با ثبات، توفیق زیادی نداشته است.

در قانون اساسی بعد از انقلاب اسلامی چارچوب معینی برای سازمان قضایی مشخص نشده و تنها ایجاد آن به عهده رئیس قوه قضائیه گذاشته می‌شود، کلیت سازمان قضایی سابق حفظ شده و با اصلاحات موردی، با نظام حقوقی اسلام هماهنگ‌تر شد. اگر چه همین تغییرات موردی، تشکیلات قضایی را دچار تغییرات مکرر نمود. برای نمونه می‌توان به «لایحه‌ی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب 10 مهر 1358» اشاره کرد که در آن "سیستم تعدد قاضی" پذیرفته می‌شود، رسیدگی در دادگاه‌های حقوقی و جزایی یک درجه‌ای شده و امکان تجدید از رأی دادگاه منتفی می‌گردد. در این مرحله هر چند عدم امکان تجدید نظر مشکلاتی به وجود آورد ولی سیستم تعدد قاضی تا حدودی مانع صدور احکام ضعیف شد.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب شورای انقلاب نیز روش تعدد قاضی را مقرر کرده بود و حتی



دادگاه‌های انقلاب نیز در اوایل کار با روش تعدد قاضی به جرایم رسیدگی می‌کردند. لیکن بعد از تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تشکیل دادگاه‌های حقوقی و کیفری یک و دو روش تعدد قاضی منسوخ شده و در حال حاضر در قلمرو این دادگاه‌ها روش وحدت قاضی وجود دارد. تنها شعب کیفری دیوان عالی کشور هنوز هم با سیستم تعدد قاضی به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند.

در سال 1364 به موجب «قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو»، سیستم تعدد قاضی حذف و به جای آن پست مشاوره پیش‌بینی می‌شود تا دادرس در هنگام رسیدگی بتواند از مشاوره متخصص استفاده کند ولی صدور حکم به دست یک نفر انجام می‌شود. از طرف دیگر برای این که رسیدگی یک درجه‌ای موجب اشکال نشود صدور حکم، دو مرحله‌ای شد. ابتدا قاضی نظریه می‌داد و اگر اصحاب دعوی، اعتراضی نداشتند مبادرت به صدور رأی می‌کرد و اگر اعتراضی داشتند، نظریه دادگاه بررسی می‌شد اما این وضعیت موجب دردسرهای جدید شد زیرا عملاً تمامی نظریه‌های صادره مورد اعتراض یکی از اصحاب دعوی قرار می‌گرفت و موجب صرف وقت و اتلاف نیروی قضایی کشور برای امری بی‌پایه می‌شد.

در سال 1371 بر اساس اصلاحیه‌ای مقرر شد:

«حق رأی با رئیس یا عضو علی‌البدل دادگاه است و چنانچه دادگاه در پرونده‌ای نیاز به مشاور داشته باشد، رئیس کل دادگاه‌ها یا رئیس دادگستری حوزه قضائی مربوط به درخواست او از میان دادرسان، مشاور تعیین می‌کند و مشاور مکلف است قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و نظر خود را حداکثر ظرف مدت پنج روز کتباً و به‌طور مستدل اعلام نماید.»

بنابراین سیستم تعدد قاضی حذف شده و به راه‌های گوناگون تلاش شد تا ضعف بوجود آمده جبران گردد. در قوانین ایران به لحاظ سوابق نه چندان صریح فقهی سیستم مزبور کاملاً پذیرفته نشده است. اما در این تحقیق با بررسی مبانی فقهی آن و تایید شریعت بر این نوع قضاوت نتیجه می‌گیریم به لحاظ مزایایی که سیستم تعدد قضات دارد بایستی تا آنجا که ممکن است در دعاوی و جرایم مهم در مرحله بدوی رسیدگی به عهده هیات قضات گذاشته شود تا در انحصار قاضی واحد قرار گیرد؛ زیرا در دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور هرچند که سیستم تعدد قضات اعمال می‌شود؛ اما عموماً دقت و امعان نظر کافی بر پرونده مورد تجدیدنظر مبذول نمی‌گردد. بنابراین برای پرهیز از هرگونه اشتباه و خطای قضایی و ممانعت از اعمال نفوذ اشخاص و قوه حاکمه از نظر حقوقی و اجتماعی، سیستم تعدد قاضی بهتر است.

هدف این تحقیق بر این است که با اثبات مشروع بودن و رجحان محاسن آن به معایبش، در رسیدگی به جنایات و جرایم مهم با کیفرهای سنگین حتماً به روش تعدد قاضی صورت بگیرد و امید است این امر به کلیه دادگاه‌ها و یا حداقل در محاکمه تمام جرایم منجر به اعدام تعمیم یابد تا هم حقوق جامعه و هم حقوق متهم حفظ شود.

و نیز در این تحقیق این اهداف دنبال می‌شود:

تعریف و تبیین قضای شورایی و وجوه آن  
تبیین مبانی فقهی جواز قضای شورایی  
تبیین پیامدهای قضای شورایی

## 2- بیان مسئله

هر پژوهشی مسبوق به وجود سوالی است که هدف از تحقیق، یافتن پاسخ سوال یا سوال‌های مطروحه است. در مورد موضوع حاضر ابتدا به بیان مسأله می‌پردازیم.

1/ قضای شورایی چیست و چه تفاوتی با قضاوت متعارف دارد؟

2/ جواز قضاوت شورایی مستند به چه دلیل فقهی است؟

3/ پیامدهای قضای شورایی چیست؟

## 3- فرضیات تحقیق

اهم فرضیات این تحقیق عبارتند از:

1. قضای شورایی برخلاف قضاوت متعارف توسط چند قاضی که تعداد آن‌ها فرد می‌باشد انجام می‌شود که رای اکثریت ملاک تعیین حکم نهایی است.

2. قضای شورایی هر چند مورد توجه بسیاری از فقهای شیعه و سنی نبوده است اما می‌توان جواز آن را با توجه به برخی دلایل خاص همچنین قواعد و اصول کلی حاکم بر فقه اسلامی اثبات کرد.

3. قضای شورایی با کاهش دادن میزان خطای قضات، سبب افزایش عدالت اجتماعی، همچنین افزایش مصونیت ایشان از خطرات ناشی از قضاوت است.

## 4- روش‌ها و فنون اجرایی و ابزارهای تحقیق

روش تحقیق / این پایان‌نامه به روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای است.

و ابزار تحقیق به کار برده شده:

منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی و نرم‌افزاری با فیش برداری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و

مراجعه به مراکز علمی و پژوهشی و کتابخانه‌های معتبر است.

## 5- پیشینه تحقیق

اختصاصا در این موضوع کتابی منتشر نشده است و تنها یک پایان نامه کارشناسی ارشد: محمدی نسب، سیف الله، دانشگاه قم، 86:

"بررسی قضاوت شورایی و مبانی آن در فقه و حقوق موضوعه باتاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) "

نوشته شده است.

البته چندین مقاله در این موضوع به چاپ رسیده است از جمله:

موسوی بجنوردی، حسن، قضاوت شورایی در اسلام، نشریه اطلاعات، 1379

بررسی قضاوت شورایی در فقه امامیه . نشریه ابرار 78

موسوی بجنوردی، قضاوت شورایی و هیات منصفه در سیستم حقوقی اسلام. نشریه حضور

امیرزاده جیرکلی ، منصور، قضاوت شورایی در فقه و حقوق. نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی/86

رست، علیرضا، شورای حل اختلاف و قاضی تحکیم: گامی متزلزل بسوی سیاست جنایی مشارکتی .

مرعشی شوشتری، محمد حسن، قضای شورایی .

ریاحی، غلامعلی، مزیت تعدد قاضی برای متهم . ایران 82

که در هریک از آنها قضای شورایی از یک منظر دیده شده از جهت حقوقی، بین المللی، آثار و نتایج مورد بررسی قرار گرفته است ولی در این تحقیق این موضوع با توجه به اهمیت آن در احقاق حقوق مردم و اجرای عدالت خصوصا در زمان فعلی که غالبا قضات، مجتهد نمی باشند، مورد بررسی قرار گرفته و مبانی آن در اسلام (در تمام مذاهب) و همچنین کارکردها و پیامدهای آن تبیین شده است.

## 6- مفهوم شناسی

### 6-1- قضا

#### 6-1-1- قضا در لغت:

در زبان عربی «قضاء» درست است و استعمال این کلمه به صورت «قضاوت» غلط مشهور است که با توجه به فارسی بودن متن، این کلمه به قصر (قضا) نوشته می‌شود. قضاء در اصل قضای بوده که اعلال شده و جمع آن اقضیه است.<sup>۱</sup>

قضا به مد و قصر در لغت به معانی بسیاری آمده از جمله:

- ✓ حکم «ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت»<sup>۲</sup>،
- ✓ اعلام، علم، قول، حتم «فلما قضینا علیه الموت»<sup>۳</sup>،
- ✓ امر «وقضی ربک الاتعبدوا الا اياه»<sup>۴</sup>،
- ✓ خلق و فعل «فقضیناهن سبع سماوات»<sup>۵</sup>،
- ✓ اتمام «فلما قضی موسی الاجل»<sup>۶</sup> و «انما الاجلین قضیت»<sup>۷</sup>، و می‌توان بعضی را به بعضی ارجاع داد مثل ارجاع امر به حکم.
- ✓ قطع و فصل<sup>۸</sup>.
- ✓ عمل (فاقض مانت قاض) یعنی فاعمل مانت عامل.
- ✓ معنای دیگر حتم و امر است "وقضی ربک الاتعبدوا الا اياه" یعنی امر ربک و آن امر قاطع و حتمی است.
- ✓ گاهی به معنای فراغ است «قضیت حاجتی».
- ✓ عهد و وصیت، "وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب".
- ✓ انهاء، "وقضینا الیه ذالک الامر" یعنی انهیناه الیه و ابلاغه ذلک<sup>۹</sup>
- ✓ اراده: "فاذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون"<sup>۱۰</sup>
- ✓ مرگ: "ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک"

<sup>۱</sup> ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ص 186.

<sup>۲</sup> نساء، 65/4.

<sup>۳</sup> سبا 14/34.

<sup>۴</sup> اسرا 23/17.

<sup>۵</sup> قصص 29/28.

<sup>۶</sup> قصص 28/28.

<sup>۷</sup> نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران: انتشارات کتابچی، 1404 هـ ج 40، ص 7.

<sup>۸</sup> ابن منظور، لسان العرب، ص 186.

<sup>۹</sup> غافر 68/40 .

✓ اداء: "فاذا قضيتم مناسككم"

به احتمال دیگر اطلاق قضا در تمام این موارد به معنای حکم است و این از باب تغليب است و احتمال دارد اطلاقش بر حکم در موارد مخصوصه بمعنای آنها و اتمام است پس اطلاق آن در غیر موارد به عنایت است.

از قول ابوبکر آمده: اهل حجاز می گویند معنای قاضی در لغت یعنی قاطعیت دراموری که بر آن حکم کرده است. استقضی فلان یعنی قراردادن قاضی که حکم کند بین مردم. قضی الامیر قاضیا مانند آنست که بگویی امیر امر کرد.

در صلح حدیبیه آمده: هذا ما قاضی علیه محمد (صل الله علیه وآله) که به معنای فصل و حکم است و اصل آن قطع و فصل است و نیز به معنای خلق هم آمده و زهری قضا را به معنای انقطاع شی و تمام آورده. قضا مقرون با قدر دو امر متلازمی که از یکدیگر منفک نمی شوند زیرا یکی از آن دو (قدر) به منزله اساس است و دیگری (قضا) به منزله بناء است.<sup>۱</sup>

## 6-1-2- قضا در اصطلاح فقه

### الف) معانی قضاوت در آرای فقهای امامیه:

در اصطلاح فقه، طبق قول مشهور فقهای امامیه قضا عبارت از ولایت و اختیاری است که مجتهدین (دارندگان صلاحیت صدور فتوا در جزئیات قوانین شرعی) برای صدور حکم، بین اشخاص معین به

منظور اثبات حقوق و دست یابی صاحب حق به حق خویش، دارا می باشند.<sup>۲</sup>

به عبارت دیگر قضا اصطلاحاً:

- ✓ حکم کردن بین مردم است.<sup>۳</sup>
- ✓ حکم کردن جهت رفع تنازع بین مردم است با شرایطی.<sup>۴</sup>
- ✓ فصل خصومت بین متخاصمین است و تطبیق احکام به موارد جزئی آن.<sup>۵</sup>

<sup>1</sup> ابن منظور، لسان العرب، ص 186.

<sup>2</sup> میرزای قمی، جامع الشتات، چاپ سنگی، تهران: انتشارات مصطفوی، بی تا، کتاب قضا، ص 279.

<sup>3</sup> شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داوری، 1410 هـ، ده جلدی، ج 3، ص 61.

<sup>4</sup> امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1425 هـ، جلد 4، ص 81.

<sup>5</sup> گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب القضا، قم: دارالقرآن الکریم، 1413 هـ، ج 1، ص 10.

✓ ولایت حکم شرعی است برای کسی که واجد اهلیت فتوی به جزییات قوانین شرعیه برایشخاص است برای اثبات حقوق و استیفای آن برای مستحق<sup>۱</sup>، و ولایت شرعی است برحکم و مصالح عامه از جانب امام(ع)<sup>۲</sup>.

✓ قضا شامل ولایت برصغار، ایتام، مجانین، سفها و غایب است زیرا حکم بر آنها ولایت ندارد.  
✓ قضا منصبی از مناصب حکومت و ولایتی است که از جانب کسی که بر مردم ولایت دارد تفویض شده است و کسی که این منصب و ولایت را دارا باشد متصدی حکم کردن بین مردم و استیفای حقوق ایشان و نیز حکم کردن در موضوعاتی مانند رؤیت هلال و حکم کردن در حدود و تعزیرات است.

بنابراین مطلقاً قضا خود حکم است زیرا حکم فی نفسه واقع در دایره این ولایت است. این تعریف مستند است به خبری خدیجه «فانی قد جعلته قاضیا فتحاكموا الیه»<sup>۳</sup> زیرا ولایت قابل جعل و واگذاری است.

✓ انشاء حکم جزئی برای حصول موضوع متعلق با مفاد قضیه حقیقیه، یا حکم به عدم حصول درجایی که اگر خصومت و منازعه‌ای واقع شود در حصول یکی از آن دو بین دو شخص یا اشخاص، یا تعیین حکم در واقعه خارجیه با تطبیق کبری مقرر در شرع بر آن واقعه درجایی که مخاصمه بر سر حکم آن واقعه باشد یا برای جهل متخاصمین به کبری کلیت قرار گرفته در شرع یا اختلاف ایشان بر همان کبری باشد.

حکم اطلاق دارد به مواردی که ذکر شد و موضوعاتی غیرمخاصمه، شبهه‌ای که بین مردم واقع می شود مانند حکم رؤیت هلال و همچنین بر تعیین وظیفه بر مردم در مورد یا مواردی به جهت رعایت مصلحت عمومی که از آن به حکم ابتدایی تعبیر می شود.

## ب) معانی قضا در آرای فقهای اهل سنت:

حکم اعم از قضا است بین این دو لفظ عموم و خصوص من وجه است زیرا هر قضایی حکم است ولی هر حکمی قضا نیست همچنین هر قضایی حاکم است ولی هر حاکمی قاضی نیست.<sup>۴</sup>

<sup>1</sup> شهیدثانی، .....، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، 1413 هـ، ج 13، ص 325؛ فاضل هندی، محمد، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1416 هـ، ج 2، ص 140.

<sup>2</sup> شهید اول، محمد، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، 1417 هـ، ج 2، ص 65؛ عاملی، سیدمحمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج 10، ص 2.

<sup>3</sup> حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشرعیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1414 هـ، باب 1 از ابواب صفات قاضی، ج 5. و مثل آن ج 27، ص 13 و 14.

<sup>4</sup> تمینی، عبدالعزیز، النیل وشفاء العلیل، شرح محمد بن یوسف اطقیش، چاپ سوم، جده: مکتبه الارشاد، ج 13، ص 10.

علما از قضا در دو مقام بحث می‌کنند یکی در مقام عبادت مانند نماز و روزه<sup>۱</sup> و دیگری که مورد بحث ماست در جایگاه حکم کردن بین مردم.

✓ قضا از منظر علمای حنفیه فصل بین مردم در خصومات است خصوصاً نزاع در احکام شرعی از کتاب و سنت.

✓ از نظر مالکیه: ابن عرفه می‌گوید: صفت حکمیت نفوذ حکم شرعی را برای موصوفش ایجاب می‌کند هرچند به جرح و تعدیل نه در عموم مصالح مسلمین. منظور از نفوذ حکم شرعی نفوذ تمام احکام شرعی است با این وصف قاضی تحکیم و ولایت شرطه و نظایر آن خارج می‌شود زیرا اینها مختص بعضی احکام هستند. و با جمله «نه در عموم مصالح مسلمین» ولایت عظمی یعنی ریاست دولت را خارج می‌کند. زیرا نفوذ حکم رئیس دولت در عموم مصالح مسلمین است برخلاف قضا که قاضی حق تقسیم غنایم و توزیع زکات، تشکیل ارتش و جنگ با دشمنان و سرکشان را ندارد.<sup>۲</sup>

و نیز الدرریر دیگر عالم مالکی این‌گونه تعریف می‌کند که: قضا حکم حاکم است در امری که براو ثابت شده مانند قتل و قذف و طلاق و... و براساس آن مقتضای آن ثابت می‌شود یعنی وقتی مثلاً طلاق ثابت شد یک بار حکم می‌دهد به طلاق و به دنبال آن حکم می‌دهد به فراق و عده. می‌بینید که در این تعریف موارد بیشتری بیان شده علی‌رغم این که تعریف بنا شده بر اختصار.

✓ بنابراین تعریف علمای شافعی: فصل خصومت است براساس حکم خداوند متعال<sup>۳</sup>. و برخی گفتند: ملزم کردن کسی که حکم شرع او را الزام داده است. ایرادی که به این دو تعریف است این که مانع نیستند ولی این تعریف قدرت الزام را برای قاضی لحاظ کرده که این قدرت را مفتی ندارد هرچند هر دو حکم شرع را بیان می‌دارند. البته ابن رشید (فقیه مالکی) هم قدرت الزام را برای قاضی ثابت می‌داند با این تعریف: قضا اخبار حکم شرعی است به نحو الزام.<sup>۴</sup>

✓ با تعریف فقهای حنابله: الزام به حکم شرعی و فصل خصومت<sup>۵</sup> و تعریف دیگری در کتب حنابله موجود است: تبیین حکم شرعی و الزام به آن و فصل خصومت.<sup>۶</sup> به تعریف صنعانی: الزام صاحب ولایت بعد از ترافع و ایشان تعریف دیگری از علما ذکر کرده اند: اکراه به حکم شرعی در وقایع خاص.

قرافی یکی از بزرگان مالکی به جای الزام از تعبیر انشاء الزام استفاده می‌کند و می‌گوید قضا انشاء الزام و اطلاق است. ولی فقها در رد آن می‌گویند حکم قاضی مظهر حق است نه مثبت و یا منشی و ایجاد

<sup>3</sup> فیومی، احمد، المصباح المنیر، محقق یوسف شیخ محمد، نشر مکتبه العصریه، ماده قضی، ص 262.

<sup>2</sup> عبدالسلام، ابوالحسن، البهجة فی شرح التحفة، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418 هـ، ج 1، ص 31.

<sup>3</sup> خطیب شربینی، محمد، مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنهاج، بیروت: دارالفکر، ج 4، ص 371.

<sup>4</sup> ابن فرحون، ابراهیم، تبصرة الحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام، مکتبه الکلیات الازهریه، 1986 م، ج 1، ص 11.

<sup>5</sup> بهونی، منصور، کشف القناع، بیروت: دارالفکر، 1402 هـ، ج 6، ص 285.

<sup>6</sup> بهوتی، شرح منتهی الارادات، نشر عالم الکتب، 1414 هـ، جلد سوم، ص 490.

کننده آن. الزام صادره از قاضی فقط الزام در ظاهراست نه الزام حسی و این الزام به خطاب شارع تنفیذ شده و مرز تفاوت مفتی و قاضی است.<sup>1</sup>

### 6-1-3- فرق قضا و افتاء و اجتهاد

محقق عاملی (ره) بعد تعریف قضا می‌فرماید: "خواص قضا این است که در آن حکم با اجتهاد نقض نمی‌شود و قاضی با وجود این که تمام صفات مفتی و مجتهد را داراست اما از نظر حیثیت با آن‌ها متفاوت است". قاضی به اعتبار این که حکم می‌دهد و حکم آن الزام آوراست قاضی نامیده می‌شود و اگر صرفاً خبر دادن و آگاهی رساندن باشد مفتی و اگر استدلال کردن باشد مجتهد و به اعتبار علمش به این که مظنون، حکم خدا در حق اوست فقیه نامیده می‌شود.

موارد افتراق قضا و فتوی :

- ✓ قضا الزامی است بخلاف فتوی،
- ✓ قضا همیشه جزئی است ولی فتوی بیان حکم است بدون نظریه تطبیق آن بر موارد آن،
- ✓ قضا گاهی حکم در موضوعات و احراز آن‌ها است مثلاً احراز می‌کند شخص رشید است یا خیر سپس حکم به دفع اموال یتیم می‌دهد.
- ✓ وسعت دایره فتوی فقط شامل مفتی و مقلدین آن است ولی حکم بر همه حتی اگر هر دو طرف دعوی مجتهد باشند نافذ است.
- ✓ قضا منصبی است مجعول حکومتی، به خلاف افتاء و اجتهاد.
- ✓ قاضی و مجتهد در لزوم بعضی صفات مثل نابینایی و ذکورت و موارد جزئی دیگر تفاوت دارند.<sup>2</sup>

در اصطلاح شرع و متشرعه قضا ولایت بر حکم است و منصبی از جانب خداوند متعال و یا از جانب امام معصوم است برای کسی که واجد شرایط افتاء و آشنا به مسایل قضاوت است و آن شاخه‌ای از شجره ریاست عامه‌ای است که برای پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار داده شده است «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض» و «وآتیناه الحکم صیبا»

و ثمره آن احقاق حق و ابطال باطل و قطع منازعه مردم است پس این از متممات نظام جامعه انسانی است.

خصوصیاتی برای قضا و قاضی ذکر شده است نظیر این که:

الف) واجب کفایی است با وجود چندین نفر واجد شرایط، ولی با نبودن فرد دیگر و یا نداشتن کفایت افراد موجود، بر فرد واجد شرایط واجب عینی است.

<sup>1</sup> رأفت عثمان، محمد، نظام القضایی فی فقه الاسلامی، چاپ دوم، انتشارات دارالبیان، 1415 هـ.

<sup>2</sup> موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضا، چاپ دوم، قم: 1423 هـ، ج 1، ص 6.



ب) بردن نزاع پیش قضاتی که از طرف حکام جور منصوب شده‌اند و یا شرایط قضا در آن‌ها جمع نباشد حرام است.

ج) قاضی علاوه بر این که ولایت بر حکم دارد دارای ولایت بر حکمین نیز می‌باشد به دلیل نفوذ قضاوت خود و نیز ولایت بر تغریم شهود دارد اگر دروغ بگویند و یا بعد از حکم از شهادت خود برگردند و نیز بر مولی علیه در نداشتن ولی یا حتی با وجود آن، اجمالا ولایت دارد.

د) حکم صادر از قاضی با فتوی نقض نمی‌شود ولی می‌تواند فتوی را نقض کند بنابراین اگر فتوی داده شود به استعمال سیگار و یا مثلا نوشیدن چای، و حکمی صادر شود به ممنوعیت آن دو بنا بر اقتضای زمان، این حکم فتوی را نقض می‌کند.

از شروط دیگر قضاوت بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد، ذکورت، طهارت مولد، و بنا بر احتیاط واجب علمیت است و این شرایط باید نزد مترافین محرز شده باشد در غیر این صورت نمی‌توانند دعوی نزد او ببرند.<sup>1</sup>

## 6-2-شورا

### 6-2-1-شورا در لغت:

مشورت به معنی استخراج صاف و خالص هر چیز را گویند.

شور: بیرون آوردن «شارالعسل، شورا: استخراج من الوقبه و اجتهاب» یعنی عسل را از شکاف سنگ بیرون کرد.

«شرت العسل اذا اتخذته من موضعه» و استخراج منة. و «اشرت العسل» به معنای اخراج است استخراج عسل<sup>2</sup>

«ان شارالدابه یشورها شورا و شوارا و شورها و اشارها» همه این‌ها به معنی رکیبها، سواری آن، هنگام عرضه به مشتری، و «ان تشور الدابه تنظر کیف مشوارها» به معنی کیف سیرتها، چگونه حرکت می‌کند.

و در حدیث ابوبکر است «رکب فرسا یشوره» یعنی يعرضه، عرضه کند آن‌را. همچنان که در حدیث طلحه است «کان یشور نفسه بین یدی رسول الله» یعنی جانش را تقدیم راه خدا کند.<sup>3</sup>

ظاهراست که شوری مشتق از فعل "شَوَّرَ" است و مشتقات این فعل معانی بسیاری دارد همان طور که ذکر شد از آن جمله: استخراج رای است و به قولی قلب و تغییر رای.

<sup>1</sup> مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، 1377، ص 429.

<sup>2</sup> راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: انتشارات دارالقلم، 1412 هـ، ج 1، ص 470.

<sup>3</sup> ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 0436.

ابن منظور می‌گوید: "شوری و مشورت، بر وزن مفعلة است نه مفعولة زیرا مصدر می‌باشد"

«فلان خیر شیّر» یعنی صلاحیت مشورت را دارد.

## 6-2-2- شورا در اصطلاح فقه

شورا از ماده شور به معنای مشورت است.

«فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر»<sup>۱</sup>

ایماء و اشاره هر دو به یک معنی است خواه با دست باشد یا با چشم و ابرو و غیره «فاشارت الیه کیف نکلّم من کان فی المهد صبیا»<sup>۲</sup> ظاهراً به این دلیل است که در اشاره یک نوع ایضاح و تبیین هست.

«وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۳</sup> آنان که دستور خدا را اجابت کرده و نماز بپا داشتند و کارشان در میان آن‌ها به مشورت است و از آنچه داده‌ایم انفاق می‌کنند.

ولی به موجب آیه "وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ یُکُونَ لَهُمُ الْخِیرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِینًا"<sup>۴</sup>.

و نیز به ضرورت دین، شوری در نحوه اجراء امور دینی است نه در اصول و احکام، آنچه از جانب خدا تعیین شده نمی‌شود با مشورت آن را از بین برد و یا تغییر داد، مثلاً دستور جنگ و دفاع از جانب خدا صادر شده، فقط درباره چگونگی آن مشورت می‌شود چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ «احد» با مسلمانان مشورت کردند که در مدینه با دشمنان بجنگیم یا در خارج از آن؟ و چون اکثریت خارج را تصویب کردند و مصلحت دیدند آن حضرت به «احد» تشریف بردند.

و اگر اصول و احکام با شوری تعیین شود عبارت اخراج لغو دین خواهد بود

بنظر می‌آید در شوری اکثریت موضوعیت ندارد چنان که فعلاً در دنیا مرسوم است بلکه شوری برای یافتن راه اصلح است خواه اکثریت صلاح بداند یا نه، مثلاً آنگاه که رئیس مسلمین پس از شوری کاری را به صلاح دید ظاهراً نمی‌تواند به عذر اینکه اکثریت صلاح نمی‌دانند از آن چشم بپوشد.<sup>۵</sup>

<sup>1</sup> آل عمران 159/3.

<sup>2</sup> مریم 29/19.

<sup>3</sup> شوری 38/42.

<sup>4</sup> احزاب 32/33.

<sup>5</sup> قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چاپ 6، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1412 هـ، ج 4، ص 90.

✓ مشورت تعبد است و اطاعت از خواست مولا و اجراء دستور پروردگار منان، خود اجراء دستور خداوند سبحان صرف نظر از هر اثر و نتیجه‌ای موضوعیت دارد زیرا خداوند فرموده است: «و شاور هم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله» وقتی پیامبر مأمور به مشورت می‌شود و دستور خداوند را اجراء می‌فرماید دیگران نیز به پیروی از رسول الله (صلی اله علیه و اله و سلم) اجراء فرمان می‌نمایند.

در ستایش مؤمنین قرآن کریم در عداد سایر عبادات فرموده است... «و امر هم شوری بینهم».

✓ با مشورت اعتباری برای طرف‌های مشورت پیش می‌آید و یک نوع احترام گذاشتن است، و نتیجه‌اش جلب حمایت می‌باشد که فرموده‌اند: «المشاوره استظهار».

✓ با مشورت شرکت در حاصل تجارب فکری و عقلی دیگران حاصل است، نتیجه بهتر با زحمتی کمتر حاصل می‌شود که فرموده‌اند: «من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم».

در متن نهج البلاغه عبارت «من استبد برأیه هلك ومن شاور الرجال شارکها فی عقولها»<sup>1</sup> آمده است.

✓ مشورت کننده در صورت رسیدن به حق، مدح می‌شود و در صورت خطاء معذور است و اشکال متوجه او به تنهایی نمی‌شود.

✓ مشورت سنجش افکار است و وسیله تشخیص دوست از دشمن: «استشر اعدائک تعرف من رأیهم مقدار عداوتهم و مواضع مقاصدهم».

✓ وسیله ایمنی از لغزش و پشیمانی است. «شاور ذوی العقول تأمن الزلل و السلام».

✓ تکامل مشورت کننده است: «من شاور ذوی العقول استضاء بانوار العقول».

✓ راه خروج از خودبینی و تک روی و استبداد است. حاصل این که اهل مشورت با به حساب آوردن دیگران خود را در ردیف دیگران می‌بیند و خود را محتاج به دیگران می‌یابد و همین احساس نیاز موجب این می‌شود که آدمی ساخته شود و از مستی غرور برون آید. فرموده‌اند: «من اعجب برأیه ذل» و باز می‌فرمایند: «لا تستبد برأیک فمن استبد برأیه هلك».

✓ زمینه شکوفائی افکار دیگران است.

✓ زمینه الفت و توجیه مخالفان می‌باشد.

✓ خروج از مواضع تهمت می‌باشد<sup>2</sup>

مشورت از جهت هدف و غایت نیز دارای اقسامی است: گاهی هدف از مشورت دست یابی بهتر به واقعیت و کم کردن خطا در اندیشه و عمل است، این نوع مشورت (طریقی) است و در حقیقت از باب "رجوع جاهل به عالم" است. این نوع مشورت درباره کسی مطلوب است که خود به واقع پی نبرده و متحیر است و درحقیقت مقید به عدم علم مشورت کننده است. مشاور نیز طبعاً آگاهی و تخصص

<sup>1</sup> عبده، شیخ محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالمعرفت، ج 4، ص 3 .

<sup>2</sup> صدیقی، کاظم، «آداب القضا»، نشریه حقوقی دادگستری، 1374، شماره 13 و 14، ص 90.

دارد. گاهی غایت و هدف از مشورت، رعایت حقوق مشورت شونده‌گان است و دست یابی به واقعیت، مقصود اصلی یا تنها مقصود مشورت نیست. این نوع مشورت، (موضوعی) است؛ یعنی صرف مشورت کردن، به خاطر رعایت حقوق دیگران و یا احترام گذاردن به آنان و...، مطلوب است. اگر شخص خاصی در این نوع مشورت ملزم به مشورت باشد حتی در صورت علم به واقع، باید مشورت کند، چرا که مشورت موضوعی از باب رجوع جاهل به عالم نیست، بلکه از باب رعایت حقوق دیگران است. مشورت شونده‌گان - چه متخصص و چه غیرمتخصص - نیز باید صرفاً ذی حق باشند و در هر صورت، نظریه مشورت شونده‌گان مشروع و قابل عمل خواهد بود.

البته جمع بین دو غایت موضوعی و طریقی مانعی ندارد و جمع بین دو هدف دست یابی به واقع و رعایت حقوق مردم هم به طریق طولی و هم به طریق عرضی ممکن است، که خود نوع سومی از اقسام مشورت به لحاظ هدف را تشکیل می دهد.

در تعریف فقهای مذاهب اربعه نیز همین گونه است: طلب رای از اهلیش و رسیدن به رای و نظر درست و صواب.<sup>1</sup>

به تعریف شیخ محیی الدین العجوز: "تبادل آراء است در امری از امور به جهت دریافت اصلح آن تا بدان اعتماد و عمل شود".<sup>2</sup>

دکتر محمد عبدالقادر ابوفارس می گوید: شوری یعنی جمع آوری آراء مختلف و نظرات گوناگون پیرامون قضیه‌ای و آگاه شدن از نظر صاحب نظران به جهت دست یابی به رای درست از بین آنها و یا رسیدن به بهترین و درست ترین رای تا با عمل به آن بهترین نتایج حاصل شود.

و نیز تعریف شده به استنباط رای انسان در هرامر یا مشکلی که مواجه می شود و در این تعریف مشورت در مشکلات خانوادگی هم داخل می شود. "فان ارادا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما"<sup>3</sup>

ولی دکتر هانی الطعیمات قایل به این است که شوری مطلع شدن از رای امت و یا نمایندگان آنها است در مورد امری از امور عمومی متعلق به امت به منظور رسیدن به رای نزدیک به صواب که موافق احکام شرع باشد تا بتوان قرار مناسب آن را اتخاذ نمود.<sup>4</sup>

این دقیق ترین تعریف برای شورای عمومی است در اینجا عده‌ای از محققین وصف ایمان را به شوری اضافه نموده‌اند بنابراین شوری ایمانی: همکاری در تبادل رای در امری از امور مربوط به مؤمن یا مؤمنین و یا امت مسلمان است در روش و قواعد و چارچوب خاص و تحقق اهداف و نتایجی که نهایتاً

<sup>1</sup> محمد المهدی، حسین، الشوری فی الشریعه الاسلامیه، نشر وزارت فرهنگ، 2006م، ص 28.

<sup>2</sup> محیی الدین، احمد، مناہج الشریعه الاسلامیه، بیروت: مکتبه المعارف، 1981م.

<sup>3</sup> محمد المهدی، الشوری فی الشریعه الاسلامیه، ص 28.

<sup>4</sup> طعیمات، هانی سلیمان، حقوق الانسان و حریاته الاسلامیه، بیروت: دارالشوق، 2001م.